

# نظريه قabilite انتساب در حقوق مسؤوليت مدنی

## مطالعه تطبيقي در فقه امامي و حقوق فرانسه

علی انصاری<sup>\*</sup>، حجت مبيان<sup>۲</sup>

۱. استاديار گروه حقوق و علوم سياسی دانشگاه تربیت معلم، تهران، ایران

۲. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی و اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ایران

پذيرش: ۹۰/۱/۲۷

دریافت: ۸۹/۸/۱۰

### چکیده

در اهمیت مبنای مسؤولیت مدنی مبالغه آمیز نیست اگر بگوییم، مبنای مسؤولیت مدنی، مهم‌ترین مسأله در حقوق خصوصی است. از آغاز پدایش حقوق مسؤولیت مدنی، حقوقدانان در پی یافتن مبنای برای توجیه مسؤولیت مدنی بوده و نظریات مختلفی را در این زمینه ارائه کرده‌اند. در این مقاله، «قابلیت انتساب» به عنوان یک نظریه جدید در مبنای مسؤولیت مدنی ارائه شده است. براساس این نظریه، مبنای مسؤولیت مدنی، قابلیت انتساب زیان به عامل زیان است. ملاک احراز قابلیت انتساب هم رابطه سبیبت عرفی است.

این نظریه مبنای فقهی دارد و می‌تواند تمام قواعد مربوط به ضمان در فقه امامیه را توجیه کند که برخی فقها نیز این موضوع را در آثار خود بیان کرده‌اند. در حقوق ایران نیز علی‌رغم تصریح ماده ۱ قانون مسؤولیت مدنی به مبنای تقصیر و نظر برخی حقوقدانان، قابلیت انتساب به شکل بهتری می‌تواند مسؤولیت مدنی را توجیه کند. در نظام‌های حقوقی غربی، مثل حقوق فرانسه و نظام حقوقی کامن‌لا، هرچند اصولاً مسؤولیت بر نظریه تقصیر استوار شده، ولی در مواردی مسؤولیت بدون تقصیر نیز مورد پذیرش قرار گرفته است. دکترین‌های حقوقی در این نظام‌ها، در طرح و پذیرش نظریات جدید در مسؤولیت مدنی نوآوری‌هایی از خود نشان داده‌اند، به گونه‌ای که به نظر می‌رسد این نظریه، در این نظام‌ها نیز مورد استقبال قرار گیرد.

**کلیدواژه:** مبنای مسؤولیت مدنی، تقصیر، خطر، قابلیت انتساب، رابطه سبیبت

Email:saba80fr@yahoo.fr

\*نویسنده مسؤول مقاله:



## ۱. مقدمه

مبنای مسؤولیت مدنی در حقوق خصوصی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، به گونه‌ای که استاد مسؤولیت مدنی، بوریس استارک معتقد است: «بالغه آمیز نیست اگر بگوییم، مبنای مسؤولیت مدنی مهمترین مسئله در حقوق خصوصی است» [۱، ش. ۲۷]. فلیپ لوتورنو نیز عقیده دارد: «اگر یک مسئله واقعاً قابل مناقشه در حقوق خصوصی وجود داشته باشد، این مسئله، مبنای مسؤولیت مدنی است. سؤال اساسی این است که چه عاملی می‌تواند مسؤولیتی را که بر یک نفر تحمیل می‌شود، توجیه کند؟» [۲، ش. ۱۰]. در پاسخ به این سؤال نظریات مختلفی از سوی حقوقدانان مطرح شده است. به عقیده برخی حقوقدانان «در این‌که شخص، تنها مسؤول اعمال خویش است، تردید نباید کرد، ولی این بحث همیشه وجود داشته است که یافته این مسؤولیت را تا کجا باید گسترش داد؟ آیا ممکن که شخص باعث ورود ضرر به دیگری شود، مسؤول جبران آن است و تنها رابطه علیت بین کار او و زیان باید احراز شود؟» [۳، ص. ۱۸۰-۱۸۱].

برخی دیگر از حقوقدانان نیز معتقدند [۴، ص. ۴۳] مبنای مسؤولیت مدنی به دنبال یافتن پاسخ به این سؤال است که به چه دلیل و وجهی عقلایی، عامل فعل زیانبار باید زیان وارد به دیگری را جبران کند؟ آیا خود زیاندیبه که زیان مستقیم به او وارد شده، سزاوارتر به تحمل زیان از دیگری نیست؟ برخی دیگر عقیده دارند «مبنای مسؤولیت مدنی به این پرسش پاسخ می‌دهد که چه نوع ملاحظات اخلاقی و فلسفی باعث می‌شود تا شخصی از لحاظ مدنی، در مقابل دیگری مسؤول شناخته شود» [۵، ص. ۷۶].

این سخنان می‌تواند راهنمای ما در درک مفهوم مبنای مسؤولیت مدنی باشد. در تعریف مبنای مسؤولیت مدنی، می‌توان گفت: «دلیلی است که به واسطه آن، فردی را به عنوان مسؤول جبران خسارات وارد معرفی می‌کنیم» [۶، ص. ۳۴]. به عبارت دیگر، «منتظور از مبانی، دلایل حقوقی است که اجرای مسؤولیت مدنی را توجیه می‌کند» [۷، ص. ۵۶]. از زمانی که در سده هفدهم میلادی، اولین دیدگاه‌ها درخصوص اصول مسؤولیت مدنی (مبتقی بر تقصیر) در حقوق فرانسه از سوی دوما<sup>۱</sup> به صورت کلی بنیان نهاده شد [۷، ص. ۳۱] تا امروز، مبانی مسؤولیت مدنی تحولات بسیاری به خود دیده است.

1. Domat (1625-1696)

پس از تفکیک مسؤولیت مدنی از مسؤولیت کیفری، نظریه تقصیر که مبتنی بر آموزه‌های اخلاقی بود سعی داشت تا مسؤولیت مدنی را براساس قواعد اخلاقی توجیه کند [۸، ش ۴۲۹، ۹، ۱۲۱]. ناکارامدی این نظریه موجب شد تا مفهوم تقصیر، از مبانی اخلاقی آن تهی گردد و مفهومی اجتماعی و عرفی به خود بگیرد [۳، ص ۱۸۸]. پیدایش مکتب تحقیق در حقوق جزا نیز بیش از این‌که در حقوق کیفری مؤثر باشد، در حقوق مسؤولیت مدنی تأثیرگذار بود و سبب پیدایش نظریه خطر گردید [۵، ص ۲۴۶]. مسؤولیت افراد در مقابل خسارات ناشی از اشیاء تحت حفاظتشان، نتیجه همین تحول بود [۱۰، ش ۳۹۲]. نظریات مختلط همانند نظریات خطر ایجاد شده<sup>۱</sup>، خطر در برابر انتفاع<sup>۲</sup> و کار نامتعارف نیز سعی کردند تا با تلفیق نظریات تقصیر و خطر، راه حلی میانه را در پیش گیرند. پیدایش نظریات جدیدی چون «تضمين حق» و «رفاه و خیر» نیز نشان از ناکارامدی نظریات ارائه شده دارد.

عدم توانایی این نظریات در توجیه مبنای مسؤولیت مدنی و نیز تنوع منابع مسؤولیت<sup>۳</sup> در نظام‌های حقوقی، برخی حقوقدانان مانند پراسر و کیتون را بر آن داشت تا از جستجوی مبنای واحد دست بکشند و این عقیده را مطرح کنند که در هر قاعده مسؤولیت مدنی و در هر نص قانونی، مبنای خاص وجود دارد. به عقیده اینان، تعدد «منابع ضمان» منجر به تعدد «مبانی ضمان» می‌شود و «هر نظام حقوقی در پی آن است که شیوه‌های گوناگونی برای جبران خسارت تمهد کند و به نظم یگانه‌ای پای‌بند نشود» [۳، ص ۲۲۹]. این دسته از حقوقدانان از این نکته اساسی غافل مانده‌اند که مقصود از مبنای، وجه مشترک میان منابع مسؤولیت یا به عبارت دیگر، دلیل مسؤولیت است و در نتیجه هرگاه ماهیت مسؤولیت در منابع مختلف یکسان باشد، همه این منابع، باید از مبنای واحد تبعیت کنند. مسؤولیت مدنی به معنای مسؤولیت جبران خسارت، ماهیتی یگانه است که باید مبنای واحدی نیز داشته باشد. مقصود از مبنای مسؤولیت، دلیل آن است و این مبنای نمی‌تواند متعدد باشد، مگر این‌که مسؤولیت، ماهیتی چندگانه داشته باشد.<sup>۴</sup> پس اگر هیچ‌یک از مبانی مطرح شده در مسؤولیت

- 
1. risque créé
  2. risque profit

۲. مقصود ما از منابع مسؤولیت‌مدنی، قواعد حقوقی یا فقهی و یا نص قانونی است که براساس آن، فردی مسؤول شناخته می‌شود؛ مثل قاعده اتلاف، تسبیب، لاضر یا ماده ۱ قانون مسؤولیت مدنی.  
۳. به عنوان مثال، بیشتر حقوقدانان عقیده دارند مسؤولیت ناشی از غصب متفاوت از مسؤولیت ناشی از اتلاف، تسبیب و... است.  
۴. لذا در بحث از مبانی مسؤولیت مدنی، هیچ‌یک از نظریه‌های مطروح نمی‌تواند ضمان ناشی از غصب را توجیه کند.



مدنی، نمی‌تواند تمام قواعد و منابع مسؤولیت را توجیه کند، به این معنا نیست که مبنای واحدی در مسؤولیت مدنی وجود ندارد، بلکه نشان از این است که این نظریات با مبنای واقعی مسؤولیت مدنی، تطبیق نمی‌کنند.

## ۲. طرح نظریه

مقصود از قابلیت انتساب، «قابلیت انتساب زیان به عامل آن» است؛ بدین معنا که هرگاه زیانی پدید می‌آید، مسؤولیت جبران خسارت بر عهده کسی است که زیان مستند به عمل ( فعل یا ترک فعل) او باشد. این قابلیت انتساب، مبتنی بر رابطه سببیت است. البته در مسؤولیت مدنی، مفهوم فاسفی از رابطه سببیت، یا معنای رایج آن در علوم دیگر مد نظر نیست؛ بلکه منظور، مفهومی است که عرف از آن در می‌یابد [۱۱، ص ۲۶۰].

بیان قابلیت انتساب به عنوان مبنای مسؤولیت مدنی، ممکن است این ایراد را به ذهن متبار کند که قابلیت انتساب در تمام نظریات مطرح در باب مسؤولیت مدنی نیز مورد توجه بوده و لذا این نظریه بحث جدیدی را عنوان نمی‌کند و حتی زیرمجموعه سایر نظریات موجود قرار می‌گیرد. در حالی که تا پیش از این به قابلیت انتساب یا همان رابطه سببیت به عنوان یکی از ارکان مسؤولیت مدنی نگریسته شده، ولی در این نظریه، قابلیت انتساب به عنوان مبنای مسؤولیت مدنی مورد توجه قرار گرفته و بین ارکان مسؤولیت و مبنای مسؤولیت تقاضا اساسی وجود دارد. از سوی دیگر در ارکان مسؤولیت مدنی، رابطه سببیت بین «زیان» و « فعل زیانبار» مورد توجه قرار می‌گیرد [۱۲، ش ۴، ۱۷۰]. حال آنکه در نظریه قابلیت انتساب، رابطه سببیت بین «زیان» و «عامل زیان» مد نظر قرار گرفته است.

سایر نظریات موجود در مسؤولیت مدنی نیز هریک به نحوی بر یکی از ارکان مسؤولیت به عنوان مبنا تأکید دارند. نظریات تقصیر و خطر، ناظر به رکن «فعل زیانبار» هستند و نظریه تضمین حق، بر رکن «ضرر» و جبران خسارت تأکید دارد [۱۳، ص ۳۳۸]. وقتی به نظریه قابلیت انتساب به عنوان مبنا در مسؤولیت مدنی می‌نگریم، معتقدیم هرگاه خسارتی به بار می‌آید، مسؤول جبران خسارت کسی است که این خسارت مستند به او است؛ ولی وقتی از رابطه سببیت به عنوان یکی از ارکان مسؤولیت مدنی سخن می‌گوییم، به دنبال کشف رابطه سببیت بین زیان و فعل زیانبار - نه عامل زیان - هستیم که یکی از شرایط تحقق مسؤولیت

است. از توجه به ارکان مسؤولیت مدنی و شرایطی که برای هریک از این ارکان در نظر گرفته شده، بهویژه شرایط زیان قابل مطالبه چنین استنباط می‌شود که همه این شرایط برگرفته از قابلیت انتساب زیان به عامل زیان است و هریک به نوعی همین مبنای تمهید می‌کند.

### ۲. قلمرو نظریه

در بحث از قلمرو نظریه قابلیت انتساب، سه حوزه قابل بررسی است: قواعد عام مسؤولیت مدنی، غصب، و مسؤولیت قراردادی. نظریه قابلیت انتساب می‌تواند تمام قواعد فقهی و حقوقی درخصوص مسؤولیت مدنی، از قبیل اتلاف و تسبیب، لاضر و غرور را توجیه کند؛ چرا که در قواعد یاد شده، رابطه سببیت همواره مورد توجه شارع یا قانونگذار است و حتی در قواعد مسقط ضمان، مانند اقدام و قوه قاهره نیز علت سقوط ضمان، قطع رابطه سببیت و قابلیت انتساب است.

درخصوص مسؤولیت ناشی از غصب باید به این نکته توجه کرد که وجه مشترک تمام نظریات مطرح شده در مبنای مسؤولیت مدنی، تأکید بر رابطه سببیت است، حال آنکه در غصب، وجود رابطه سببیت بین ضرر و اقدام غاصب ضرورت ندارد [۱۴-۱۴۳، ص ۱۴۳]. به عقیده فقهای امامیه هرگاه کسی مالی را غصب کند تا زمانی که آن را به صاحبیش رد نکند، ضامن عین و منافع آن و در صورت تلف، ضامن مثل یا قیمت خواهد بود. نظریه قابلیت انتساب، توانایی توجیه مقررات حاکم بر غصب را ندارد. دلیل آن هم تفاوت بین این مسؤولیت ناشی از غصب و سایر موارد ضمان قهری است. حقوقدانان در این زمینه عقیده دارند که «فرق این قاعده [اتلاف] و قاعده ضمان ید در این است که در اتلاف، محور مسؤولیت از بین بردن مال دیگری است و این امر ملازمه با تصرف در مال ندارد؛ ولی در ضمان ید، مسؤولیت، متوقف بر اتلاف و از بین بردن مال نیست، بلکه صرف وضع ید و تصرف و استیلا بر مال غیر موجب ضمان می‌گردد» [۱۵، ص ۱۱۲-۱۱۳]. به دلیل همین تفاوت مبنای، نه تنها نظریه قابلیت انتساب، بلکه هیچ نظریه دیگر توانایی توجیه مسؤولیت ناشی از غصب و اتلاف را به صورت همزمان ندارد. نتیجه اینکه مبنای مسؤولیت در فقه امامیه و حقوق ایران دو امر است: وضع ید بر مال غیر و قابلیت انتساب. بیشتر نظریاتی که درخصوص مبنای مسؤولیت مدنی طرح شده، مبتنی بر تفکیک



مسئولیت قراردادی از مسئولیت خارج از قرارداد است. حقوقدانان نیز اصولاً مسئولیت قراردادی را از مسئولیت خارج از قرارداد تمایز می‌کنند [۷، ص ۶۲]. در حالی که نظریات موجود، تنها مسئولیت خارج از قرارداد را توجیه می‌کنند، نظریه قابلیت انتساب می‌تواند هم مسئولیت قراردادی و هم مسئولیت خارج از قرارداد را توجیه کند. با پذیرش نظریه قابلیت انتساب، دیگر ضرورتی به تفکیک مسئولیت قراردادی از مسئولیت خارج قرارداد نیست. هرگاه متعهد در یک تعهد قراردادی، به تعهدات خود عمل نکند و خسارati به متعهدlر وارد آید، متعهد را باید ملزم به جبران این خسارات بدانیم، زیرا خسارات وارد مستند به متعهد است. مواردی مثل مداخله شخص ثالث یا قوه قاهره نیز بدان سبب مسئولیت را از بین می‌برند که رابطه سببیت بین زیان وارد و متعهد را قطع می‌کنند و نتیجاً زیان، قابل انتساب به متعهد نخواهد بود.

براساس نظریه قابلیت انتساب، هر کس مسؤول جبران خساراتی است که قابل انتساب به او باشد و تفاوتی نمی‌کند این خسارت در نتیجه نقض تعهدات قراردادی باشد یا نقض تعهدات قانونی؛ در نتیجه تقصیر باشد یا یک عمل مشروع. نامشروع بودن فعل زیانبار شرط تحقق مسئولیت نیست و هر فعلی هرچند مشروع، موجب مسئولیت است، مشروط بر این‌که زیان ناروایی به بار آورد. به همین سبب، این نظریه مسئولیت‌های بدون تقصیر را نیز توجیه کرده، آن‌ها را استثنایی بر قواعد عمومی مسئولیت نمی‌داند.

#### ۴. احراز قابلیت انتساب

احراز «رابطه سببیت عرفی»، می‌تواند به عنوان ملاک اصلی احراز قابلیت انتساب مورد استفاده قرار گیرد. از آنجا که تقصیر به عنوان یک عنصر مهم در مسئولیت مدنی همواره مورد توجه بوده، «نقش تقصیر در احراز قابلیت انتساب» نیز بررسی می‌گردد.

##### ۱-۴. رابطه سببیت عرفی

درخصوص ملاک احراز رابطه سببیت، نظریات مختلفی مطرح شده که با توجه به ارتباط تنگاتنگ قابلیت انتساب با رابطه سببیت، می‌توان همان نظریات را به عنوان معیارهای احراز قابلیت انتساب مطرح کرد.

برای تشخیص رابطه سببیت می‌توان از دو معیار مثبت و منفی استفاده کرد. از دید معیار منفی، برای این‌که حادثه‌ای سبب محسوب شود، باید در زمرة «شرایط ضروری» تحقیق ضرر باشد؛ یعنی احراز شود که بدون آن، ضرر واقع نمی‌شود. پس اگر ثابت شود که در صورت مواظبت کامل مقصص نیز ضرر وارد می‌شود، معلوم می‌شود که تقصیر خوانده سبب ورود خسارت نبوده، چرا که رابطه منفی میان فعل او و ضرر وجود ندارد؛ ولی از دید معیار مثبت، شرط ضروری، کافی به نظر نمی‌رسد، بلکه باید بررسی گردد که آیا رابطه مؤثری بین بروز زیان و عامل مورد نظر وجود داشته است (عامل جوهری)؟ در نظریه عامل جوهری هر چیز که عامل اصلی وقوع حادثه یا یکی از عوامل جوهری آن باشد، سبب نامیده می‌شود و مسؤولیت به بار می‌آورد، خواه از شرایط ضروری آن نیز باشد، یا عامل دیگری هم بتواند همان نتیجه را به بار آورد [۳، ص ۴۵۱-۴۵۲]. به عنوان مثال، هرگاه سه نفر اتومبیلی را هل بدھند و اتومبیل در دره سقوط کند و نیروی دو نفر از آن‌ها برای سقوط اتومبیل کافی باشد، بر مبنای معیار منفی، چون نیروی نفر سوم، شرط ضروری تحقیق ضرر محسوب نمی‌شود، نباید او را مسؤول دانست؛ حال آن‌که بر مبنای معیار مثبت، چون رابطه مؤثر بین اقدام او و بروز زیان وجود داشته، باید او را مسؤول دانست.

در برخی موارد، حتی نظریه عامل جوهری هم پاسخ مناسبی ارائه نمی‌کند. در فرضی که دو یا چند عامل اصلی، خساراتی را به بار آورده‌اند، این نظریه را حل قاطعی ندارد. در چنین مواردی بهترین ملاک برای احراز قابلیت انتساب، «داوری عرف» است. حقوق خصوصی حاکم بر روابط اشخاص است و لذا عرف، بهترین معیاری است که می‌تواند این روابط را تنظیم کند که مورد پذیرش قانونگذار نیز قرار دارد. عرف در لغت به معنای شناختگی، نیکویی، بخشش، شهود و عادت است و در معنای آن گفته شده: «آنچه در میان مردم معمول و متداول است» [۶، ص ۲۲۹۱]. در تعریف عرف، برخی حقوقدانان گفته‌اند: «عرف، قواعدی است که به تدریج و خود به خود میان همه مردم یا گروه خاصی از ایشان به عنوان قواعدی الزام‌آور رعایت شده است» [۷، ج ۲، ص ۴۷۴]. برخی دیگر نیز عقیده دارند، عرف چیزی است که از سوی عقول در نفوس مستقر شده و طبایع سليم آن را پذیرفته‌اند. عده‌ای نیز آن را عادت عموم مردم در گفتار و کردار دانسته‌اند [۸، ص ۳۲]. در نظریه قابلیت انتساب، مراد از انتساب عرفی این است که عرف در ارزیابی خود، فعل زیانبار یا به عبارت بهتر، زیان را



صادر از عامل آن محسوب کند [۴، ص ۹۷].

ویژگی انعطاف‌پذیر بودن از مهم‌ترین ویژگی‌های عرف است. عرف، قانون نانوشته‌ای است که ناشی از نیازهای زندگی اجتماعی بوده، همواره منطبق بر نیازهای زندگی مردم است و با مقتضیات زندگی اجتماعی هماهنگی دارد، به نحوی که با تغییر اخلاق، رسوم و وضعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مردم، تغییر می‌کند [۱۹، ص ۲۵].

نقش عرف در مسؤولیت مدنی غیرقابل انکار است. مفهوم ضرر یک مفهوم عرفی است. حتی در نظریه تقصیر، ملاک تشخیص تقصیر، عرف است. تشخیص رابطه سببیت هم بدون داوری عرف امکان‌پذیر نیست. از این رو برخی حقوق‌دانان عقیده دارند حقوق مسؤولیت مدنی یک حقوق عرفی است [۱۱، ص ۲۴۳]. در نتیجه، پذیرش معیار رابطه سببیت عرفی با این ویژگی حقوق مسؤولیت مدنی سازگار است. در کلیه مسؤولیت‌های مدنی، رعایت عرفی که ساخته سرشت پاک انسانی و شعور و عقل انسان یا بنای عقلا و ساماندهنده نیازهای بشری باشد، مطلوب طبع انسان است. چیزی که عقلایی و منطقی نباشد، به عرف تبدیل نمی‌شود. اگر روش گروهی از افراد جامعه مغایر با روش خردمندان و نظام اجتماعی باشد، به طور خودکار متوجه خواهد شد و به عرف تبدیل نمی‌شود [۲۰، ص ۵۲-۵۳].

بسیاری از فقهاء داوری عرف در احراز رابطه سببیت را پذیرفته‌اند. برخی عقیده دارند «باید معیار تشخیص مسؤولیت را صدق عرفی [عنوان متفاوت بر عامل زیان] قرار دهیم» [۲۱، ص ۴۳۵]. برخی دیگر نیز در بحث اجتماع سبب و مباشر به همین ملاک توجه کرده‌اند و قابلیت انتساب عرفی را مبنای مسؤولیت مباشر یا سبب دانسته‌اند [۲۲، ص ۱۷۲]. برخی حقوق‌دانان نیز در آثار خود از همین عامل برای احراز قابلیت انتساب زیان به عامل زیان استفاده کرده‌اند. به عقیده ایشان «معیار قابلیت انتساب ضرر به فعل فعل همرا با تقصیر، فهم عرفی است» [۱۱، ص ۲۷۴].

#### ۴-۲. نقش تقصیر در احراز قابلیت انتساب

از جمله ایراداتی که بر نظریه خطر وارد کرده‌اند و می‌تواند بر نظریه قابلیت انتساب هم وارد شود، این است که از بین رفتن مفهوم اخلاقی تقصیر، دعاوی مسؤولیت مدنی را آسان‌تر نمی‌کند. اگرچه خواهان از اثبات تقصیر خوانده معاف می‌شود، ولی به راه دشوارتری می‌افتد.

در بسیاری از موارد، بهویژه هنگامی که چندین علت در ماجرا مطرح باشد، اثبات رابطه علیت بسیار دشوارتر از تقصیر است. در این موارد، نظریه تقصیر شناخت علت اصلی و مسؤول حادثه را تسهیل می‌کند، زیرا از میان همه اسبابی که در این راه دخالت داشته‌اند، آن را برمنی‌گزیند که با خطای همراه بوده است [۳، ص ۲۰۱].

این ایراد صحیح است که احراز رابطه سببیت در برخی موارد دشوارتر از احراز تقصیر است، ولی در این موارد هم می‌توان از عنصر تقصیر استفاده کرد. تقصیر به عنوان مبنای مسؤولیت مدنی، قابل پذیرش نیست، ولی این سخن به معنای نفی مطلق نقش تقصیر در مسؤولیت مدنی شمرده نمی‌شود. تقصیر می‌تواند به عنوان ابزاری برای احراز رابطه سببیت یا قابلیت انتساب مورد استفاده قرار گیرد، با این توضیح که تقصیر برای تحقق مسؤولیت مدنی موضوعیت ندارد، به طوری که در صورت اتفاق آن، مسؤولیت مدنی نیز منتفی گردد [۴، ص ۵۳]. اثبات تقصیر یکی از طرق احراز رابطه سببیت است، ولی راه منحصر آن نیست و اگر عرف، زیان وارد را مستند به فردی بداند، وی مسؤولیت دارد، ولو این‌که مرتكب تقصیری نشده باشد. یکی از مواردی که بدون تحقق تقصیر، رابطه سببیت عرفی احراز می‌گردد، زیان‌هایی است که در نتیجه تصرف متعارف و به قدر حاجت، در ملک همسایه ایجاد می‌گردد. اگرچه به حکم ماده ۱۲۲ قانون مدنی، این عمل مشروع است، ولی عامل زیان از مسؤولیت جبران خسارت مبرا نیست.

فقهای امامیه در قاعده تسبیب، برای مسؤول دانستن مسبب، تقصیر وی را شرط می‌دانند؛ چنان‌که از عبارات آنان نیز برمنی آید، این امر از آن‌جا ناشی می‌شود که ایشان وجود تقصیر را برای احراز رابطه سببیت، ضروری دانسته‌اند [۲۲، ص ۷۱-۶۸، ص ۲۰]. به همین جهت، برخی حقوق‌دانان عقیده دارند تقصیر و عدم تقصیر اتلاف‌کننده یا مسبب تلف، موجب تفاوت در ضمان و عدم ضمان او از نظر شرع و قانون مدنی نیست؛ یعنی هم در باب اتلاف و هم در باب تسبیب، تقصیر یا عدم تقصیر، معیار تشخیص مسؤولیت مدنی نیست [۲۴، ص ۲۵۲ و ۲۵۶؛ ۲۵، ص ۷۳ و ۸۸]. حتی برخی حقوق‌دانان فرانسوی مانند سالی، تک و مازو عقیده دارند مفهوم تقصیر در عرف برای بیان رابطه سببیت، میان شخص و ضرر است [۳، ص ۱۶۲]. نظریه قابلیت انتساب، نقش تقصیر در مسؤولیت مدنی را به طور کامل نفی نمی‌کند و براساس این نظریه، تقصیر می‌تواند به عنوان یکی از معیارهای تشخیص قابلیت



انتساب مورد استفاده قرار گیرد [۴، ص۵۷].

## ۵. آثار نظریه قابلیت انتساب

پس از آشنایی با نظریه قابلیت انتساب به آثار این نظریه در مسؤولیت مدنی و دلایل برتری این نظریه نسبت به سایر نظریهای خواهیم پرداخت.

### ۱-۵. انطباق با فلسفه مسؤولیت مدنی

برقراری «عدالت»، اگر تنها هدف علم حقوق نباشد، مهمترین و عمدترين هدف آن است. در حقوق مسؤولیت مدنی، آرمان عدالت‌جویی علم حقوق بیشتر متجلی می‌گردد. ساختار فلسفی مسؤولیت مدنی را باید در مفهوم «عدالت اصلاحی» از دیدگاه ارسسطو<sup>1</sup> جستجو کرد که خسارت زیان‌دیده را به رفتار زیان‌بار وارد کننده زیان وابسته می‌کند و در صدد برقراری عدالت صوری و برابری قلی بین طرفین است [۵، ص۸۳]. عدالت به معنای برابر بودن نیست، ولی جوهره اصلی عدالت، برابری است [۶، ج۱، ص۶۲].

از دیدگاه عدالت صوری، عدالت یعنی حکومت قواعد مسؤولیت مدنی بر همه موقعیت‌ها و اشخاص به طور یکسان. هرکس اعم از پیر و جوان و حتی صغیر و کبیر و عاقل و دیوانه در مقابل قانون برابرند. در این معنا، حقوق مسؤولیت مدنی، بدون تبعیض هر کسی را که سبب خسارت شود، مسؤول قلمداد می‌کند و به هر متضرر حق مطالبه خسارت می‌دهد [۱۱، ص۱۶۲].

در برابر مفهوم عدالت صوری، عدالت ماهوی قرار دارد. در عدالت ماهوی به محتوا و مضمون قاعده حقوقی اهمیت داده می‌شود که آیا مفاد قاعده، صحیح و اخلاقی است یا نادرست و فاسد [۶، ج۱، ص۶۲]. نظریه قابلیت انتساب از دیدگاه عدالت صوری و ماهوی قابل توجیه است. تحمیل مسؤولیت بر کسی که خسارت را به وجود آورده و خسارت مستند به او است، هم برابری در مقابل قانون را تضمین می‌کند و هم منطقی و عادلانه است. حقوق غرب اندک زمانی پس از طرح نظریه تقصیر، به این نتیجه دست یافت که بین لزوم جبران خسارت و انجام کاری که از نظر اخلاقی ناپسند باشد، ارتباط معناداری وجود ندارد.

1. Aristoteles (384-322 B.C.)

در حقیقت، مفهوم اخلاقی تقصیر که در ابتدا به عنوان مبنای توجیه‌کننده مسؤولیت مورد پذیرش قرار گرفته بود، ناکارامد تشخیص داده شد. مسؤولیت مدنی و جبران خسارت، اثر وضعی اعمال انسان است<sup>۱</sup> و در نتیجه برای الزام عامل زیان به جبران خسارت، شرطی بجز احراز رابطه سببیت عرفی وجود ندارد، چنان‌که برخی اظهار داشته‌اند: «جبران ضرر، پژواکی از عمل است. بی‌جهت نیست که آن را ناشی از طبیعت امور دانسته‌اند» [۱۱، ص ۱۶۲-۱۶۳].

## ۲-۵. پاسخگویی به نیازها و مقتضیات اجتماعی

تأثیر متقابل شرایط اقتصادی و اجتماعی جامعه و قواعد مسؤولیت مدنی، غیرقابل انکار است. با وضع قوانین نامناسب در مسؤولیت مدنی، می‌توان اشتغال را به طور قابل ملاحظه تقلیل داد و کارخانه‌ها و کارگاه‌ها را به تعطیلی کشاند و اقتصاد کشور را متزلزل و رفتارهای کم بازده اقتصادی را تشویق کرد و یا بر عکس با وضع قواعد مناسب باعث رونق بازار و پیشرفت و عزت و افتخار گردید [۲۰، ص ۵۳].

از جمله انتقاداتی که به نظریات مسؤولیت مبتنی بر تقصیر وارد می‌شود، این است که قبول تقصیر به عنوان پایه و اساس مسؤولیت مدنی، وافی به مقصود نیست؛ زیرا اولاً اگر نظریه تقصیر را بپذیریم، بسیاری از زیان‌هایی که زاییده تمدن جدید و توسعه زندگی ماشینی و منشأ آن‌ها ناشناخته است، بدون جبران خواهد ماند و ثانیاً از نظر اجتماعی، زیان‌دیدگان این نوع حوادث جدید اغلب اوقات متعلق به طبقات اجتماعی پایین هستند، حال آن‌که استفاده‌کنندگان از ماشین، ولو این‌که مرتكب تقصیر هم نشده باشد، در وضعیت اقتصادی خیلی بهتری قرار دارند و لذا عدالت ایجاب می‌کند خسارت زیان‌دیدگان را جبران کنند [۲۶، ص ۱۴].

حقوق‌دانان فرانسوی که وابستگی زیادی به نظریه تقصیر دارند، بر این باورند که امروزه تقصیر از نظر اجتماعی نمی‌تواند جوابگوی مسؤولیت مدنی باشد. «علی‌رغم نقش بر جسته‌ای که تقصیر در مسؤولیت مدنی ایفا می‌کند، مطالعه تحولات مسؤولیت مدنی نشان داده که تقصیر، دیگر در حقوق معاصر، تنها مینا و یا حتی مبنای اصلی مسؤولیت به شمار نمی‌رود.

۱. احکام وضعی آن دسته از احکام شرعی هستند که برخلاف احکام تکلیفی، مقتضای آن‌ها الزام، منع یا رخصت نیست و به طور مستقیم از ناحیه شارع نسبت به افعال مکافان انشا نمی‌گردند؛ از قبیل مالکیت، زوجیت، اهلیت، صحت و بطلان [۱۵، ص ۸].



دکترین حقوقی اغلب برای توجیه موارد فزاینده و متعدد مسؤولیت مدنی بدون تقصیل، خطر یا تضمین را ملاک قرار می‌دهد» [۷، ص ۵۶]. در دنیای امروز، اگر در پی بروز هر خسارت، بخواهیم به دنبال تقصیری باشیم تا جبران خسارت را به عامل آن منتبص کنیم، پویایی را از حقوق سلب کرده‌ایم؛ ولی در نظریه قابلیت انتساب، هر کس مسؤول اعمال خود شمرده می‌شود و مکلف به جبران خسارتی است که مستند به او است، هرچند مرتكب تقصیر نشده باشد.

### ۳-۵. تأکید بیشتر بر اصل جبران خسارت

شاید بتوان اصل لزوم جبران خسارت را مهمترین اصل حاکم بر مسؤولیت مدنی دانست. بر مبنای این اصل باید تلاش شود تا هیچ خسارتی جبران نشده باقی نماند. اهمیت این اصل به گونه‌ای است که حتی برخی اساتید حقوق فرانسه، از آن با عنوان «حق جبران خسارت» نام برده‌اند [۷، ص ۵۶].

مروری تاریخی آنچه می‌توان آن را سرگذشت مبانی مسؤولیت مدنی دانست، جالب توجه خواهد بود: «تاریخ به ما می‌گوید که زمانی مسؤولیت مدنی در خدمت ثروتمدان بوده و سپس به خدمت نیازمندان در آمده است. در گذشته بیشتر موارد خسارت، ناشی از تقصیر عمدى بوده، اما امروزه خسارات ناشی از حوادث در درجه اول اهمیت قرار گرفته است. مدت‌ها، هدف مسؤولیت مدنی انتقام و بازدارندگی بوده و حتی جسم و جان واردکننده زیان برای استیفادی طلب زیاندیده جزء اقلام دارایی وی محسوب می‌شده است، اما بعد هدف جبران خسارت در درجه اول قرار گرفته و اکنون در آستانه هزاره سوم میلادی، نظریه بازدارندگی در قالب جدید (بازدارندگی اقتصادی)، جایگاه نخست را به خود اختصاص داده است. در جوامع اولیه صرف وجود رابطه سببیت بین فعل واردکننده زیان و ضرر برای تحقق مسؤولیت مدنی کافی بوده و با گذر زمان، تقصیر و قابلیت سرزنش - از لحاظ اخلاقی یا اجتماعی - نیز به شرایط تحقق مسؤولیت افزوده شده است، اما دوباره در مقطعی از زمان با افزایش مسؤولیت‌های محض، مسؤولیت مدنی به نقطه آغازین خود بازگشته...» [۵، ص ۶۱۰]. لذا می‌توان گفت مسؤولیت مدنی در سال‌های اخیر به سمت تکیه بر اصل جبران خسارت در حرکت بوده است [۲۷، ص ۸۶].

بسیاری از حقوقدانان و حتی طرفداران نظریه تقصیر نیز معتقدند «در حقوق کنونی،

مسئولیت مدنی تکیه بر جبران خسارت دارد، نه مجازات متخلص» [۲، ص ۷۳]. بسیاری از محاکم نیز در آرای خود به طرق مختلف سعی دارند با حذف عنصر تقصیر، عامل زیان را مسؤول جبران خسارت بدانند، حتی اگر مرتكب تقصیر نشده باشد. به نظر می‌رسد در این موارد، تلاش حقوقدانان و محاکم بیشتر در جهت حمایت از زیاندیده و تأکید بر اصل جبران خسارت بوده است.

نظریه قابلیت انتساب با تأکید بر لزوم جبران خسارت به خوبی از حقوق زیاندیدگان حمایت می‌کند و از این جهت، همسو با تحولات جدید مسئولیت مدنی تلقی می‌شود. از سوی دیگر، نظریه قابلیت انتساب برخلاف نظریه خطر، سبب افزایش غیرمعقول دامنه مسئولیت در فعالیت‌های صنعتی و تولیدی نمی‌شود؛ زیرا در این نظریه، هر کس صرفاً مسؤول زیان‌هایی است که مستند به او باشد که چنین مسئولیتی کاملاً منطقی و عادلانه است؛ در حالی که در نظریه خطر، به صرف ایجاد یک محیط صنعتی و تولیدی که طبیعتاً خطرهایی نیز ممکن است به دنبال داشته باشد، ایجاد کننده محیط خطرناک، مسؤول جبران خسارات وارد شناخته می‌شود، ولی این‌که خسارت واقعاً مستند به او نباشد.

#### ۴-۵. تسهیل دعاوی مسئولیت مدنی

یکی از مباحث مهم در دعاوی مسئولیت مدنی، اثبات ارکان مسئولیت است. اصولاً اثبات ارکان مسئولیت بر عهده زیاندیده است و لذا در مسئولیت مدنی مبتنی بر تقصیر، او باید ورود ضرر، تقصیر خوانده و رابطه سببیت بین این دو را به اثبات رساند. اثبات این سه رکن، تکلیف دشواری است که بر زیاندیده تحمیل شده است. از همان ابتدای شکل‌گیری مسئولیت مدنی، این ایراد بر نظریه تقصیر وارد بود که اثبات مسئولیت مدنی را دشوار ساخته و در موارد متعددی، سبب تضییع حقوق زیاندیده می‌گردد.

از میان این ارکان، اثبات ضرر و رابطه سببیت قابل صرفنظر کردن نیست و زیاندیده لزوماً باید این دو رکن را به اثبات برساند. در نتیجه همه نگاه‌ها جهت تسهیل دعاوی مسئولیت مدنی متوجه رکن دیگر یعنی «قصیر» گردید. پیش‌بینی فرض تقصیر، استفاده از مسئولیت‌های قراردادی و دگرگونی مفهوم تقصیر از تقصیر اخلاقی به تقصیر اجتماعی از جمله اقداماتی بود که برای رفع این ایراد و تسهیل دعاوی مسئولیت مدنی پیشنهاد گردید.



نظریه‌های خطر و سایر نظریات مطرح شده در مسؤولیت مدنی نیز که همگی بر مسؤولیت بدون تقصیر استوارند، در جهت حذف عنصر تقصیر و تسهیل دعاوی مسؤولیت مدنی گام برداشتند.

براساس نظریه قابلیت انتساب، رکن تقصیر از مسؤولیت مدنی حذف خواهد شد و برای اثبات مسؤولیت، نیازی به اثبات فعل زیانبار هم نیست. البته این سخن به معنای نفی فعل زیانبار نیست، بلکه فعل زیانبار وجود دارد، ولی چون ویژگی خاصی برای آن مد نظر نیست، لزومی ندارد که محاکم به آن بهعنوان یکی از ارکان مسؤولیت بنگرند. چنان‌که برخی حقوقدانان نیز اظهار داشته‌اند: «فعل زیانبار، اعم از این‌که مشروع یا ناممشروع باشد، ضمان‌آور است؛ زیرا علاوه بر این‌که مشروعیت فعل فاعل نباید موجب تضییع حق جبران خسارت زیاندیده شود، ادله لزوم جبران خسارت وارد به غیر، عام است و مقید به عدم مشروعیت فعل نشده است. در نتیجه، قید یا شرط غیرمشروع بودن باید به ضرر وارد نسبت داده شود، زیرا آنچه اهمیت دارد جبران ضرر ناروا و احراق حق زیاندیده است. بنابراین به جای این‌که به وصف فعل زیانبار توجه شود، باید به وصف ضرر وارد توجه گردد و همین که ضرری ناروا و ناخواسته به دیگری وارد شود، باید حکم به ضمان داد؛ هرچند فعل زیانبار، عملی مشروع و حتی واجب باشد» [۴، ص۸۶]. ناروا بودن ضرر را باید با ناروا بودن فعل زیانبار یکی دانست، چه این‌که عمل مباح و مشروع نیز می‌تواند ضرری ناروا به بار آورد، مانند خسارت ناشی از یک تصادف رانندگی که ناشی از تقصیر و بی‌احتیاطی راننده نیست و یا آنچه درخصوص ماده ۱۳۲ قانون مدنی ذکر شد.

با حذف عنصر تقصیر و عدم ضرورت بررسی فعل زیانبار و اوصاف آن در دعاوی مسؤولیت مدنی، اثبات مسؤولیت برای زیاندیده تسهیل می‌گردد. تقصیر بهعنوان عاملی در جهت احراز رابطه سببیت، در این نظریه مورد استفاده قرار می‌گیرد و لذا ایراد کسانی که عقیده دارند با حذف تقصیر عملاً اثبات مسؤولیت مدنی دشوارتر می‌شود، وارد نخواهد بود.

## ۵-۵. وحدت مسؤولیت قراردادی و مسؤولیت خارج از قرارداد

حقوقدانان فرانسوی مسؤولیت قراردادی را به دقت از مسؤولیت خارج از قرارداد متمایز

می‌کنند. بسیاری حجم قابل توجهی از تأثیفات خود را به این تفکیک اختصاص می‌دهند<sup>۱</sup> و سالانه آرای زیادی مربوط به این موضوع، از سوی دیوان عالی کشور فرانسه صادر می‌گردد [۲۹، ص ۱۸۸].

در این‌که آیا این دو نوع مسؤولیت، نظام‌های گوناگون دارد یا هر دو را می‌توان یکجا و زیر عنوان «مسؤولیت مدنی» بررسی کرد، اختلاف شده است. گروهی تفاوت‌های بین دو مسؤولیت را چنان عمیق یافته‌اند که پیشنهاد کرده‌اند در قراردادها به جای اصطلاح «مسؤولیت» واژه «ضمان» یا «تضمين قراردادی» به کار رود تا با مسؤولیت مدنی اشتباہ نشود و گروه دیگر سعی دارند اختلاف‌ها را فرعی جلوه دهد و قلمرو مسؤولیت مدنی را تا حدود تعهدات قراردادی توسعه دهد و نظام یگانه‌ای در این باره مطرح سازند [۳، ص ۷۳].

على‌رغم پذیرش نظریه تفکیک مسؤولیت قراردادی از مسؤولیت خارج از قرارداد در نظام حقوقی فرانسه که مبنای قانونی هم دارد، از اواخر قرن نوزدهم این نظریه با انتقاداتی رو به رو شد که این تفکیک، فاقد توجیهات و دلایل کافی است. در اوایل قرن بیستم، این انتقادات افزایش یافت، به‌گونه‌ای که پل‌اندیول استاد فرانسوی می‌نویسد: «اگر کسی بخواهد از تقسیمی عملی میان تعهدات قراردادی و تعهدات قانونی صحبت کند، نیازمند مقررات قانونی است که توجیه‌کننده منفعت عملی این تقسیم باشد؛ ولی اگر بخواهد از نظر عقلی و دکترین اختلاف خاصی میان خطای قراردادی و خارج از قرارداد معرفی کند، تقسیمی که عموماً مورد قبول واقع شده، نه تنها قابل انکار است، بلکه معنا و دلیلی برای آن وجود ندارد» [۲۹، ص ۱۸۹].

کشورهایی مانند انگلستان، فرانسه و سوئیس در قانونگذاری‌های جدید خود به سمت محظوظ تر از این نظریه می‌باشند. در ایالات متحده نیز دادگاه‌ها تا اواسط قرن بیستم، خسارات وارد بر خریداران در فروشگاه‌های بزرگ را مسؤولیت خارج از قرارداد تلقی می‌کردند، ولی از سال ۱۹۷۲ با رأی دادگاه تجدیدنظر کارولینای شمالی در «دعوای گیلیسپی علیه فروشگاه بزرگ آتلانتیک»<sup>۲</sup> محاکم این کشور، این دعوا را در شمار مسؤولیت قراردادی تحلیل کرده [۳۰، ص ۱۴]. خواهان را از اثبات تقصیر معاف کردند. حتی برخی استناد بین‌المللی مانند کنوانسیون ۱۹۲۹ ورشو (حمل و نقل

۱. به عنوان مثال مازو ۱۳۵ صفحه از کتاب خویش را به این موضوع اختصاص داده است [۲۸، ص ۱۰۱-۲۳۶].

۲. Gillispie v. Great Atlantic and Pacific Tea Co.



هوایی) و کنوانسیون ۱۹۶۱ بروکسل (حمل و نقل دریایی) صراحتاً تمام دعاوی را تحت مقررات واحد قرار داده‌اند [۲۹، ص ۲۰۶-۲۰۷].

در نظریه قابلیت انتساب، تمایز این دو نوع مسؤولیت از یکدیگر ضرورت ندارد. پاره‌ای از حقوقدانان مهم‌ترین شمره تفکیک این دو نوع مسؤولیت را اثبات تقصیر می‌دانند که با پذیرش نظریه قابلیت انتساب، این شمره نیز از بین خواهد رفت. در تعهدات قراردادی و خارج از قرارداد، آنچه برای مسؤول دانستن عامل زیان اهمیت دارد، انتساب زیان به او است. در مسؤولیت قراردادی هرگاه متعهد، تعهدش را براساس قرارداد به انجام نرساند و از این نقض تعهد خسارته به بار آید، مسؤول جبران خسارات وارد است، مشروط بر این‌که زیان وارد مستند به نقض تعهد او باشد. در مسؤولیت خارج از قرارداد نیز هرگاه فردی مرتکب فعل یا ترک فعلی شود که در نتیجه آن زیانی پدید آید، از آن‌جا که زیان وارد مستند به او است، باید این ضرر را جبران کند.

## ۶. مطالعه تطبیقی

قابلیت انتساب در سایر نظام‌های حقوقی نیز مورد توجه بوده و حتی برخی نظام‌ها تصريحاً یا تلویحاً به نقش قابلیت انتساب به عنوان مبنای مسؤولیت مدنی توجه کرده‌اند.

### ۱-۱. فقه امامیه

توجه به قابلیت انتساب همواره مورد توجه فقهای امامیه بوده است. برخی فقهاء در بیان مبنای مسؤولیت در قاعده اتلاف و در بحث از اجتماع سبب و مباشر گفته‌اند که اگر فعل مستند به سبب باشد، سبب ضامن است، و اگر مستند به مباشر باشد، مباشر ضامن است [۲۲، ص ۱۷۳]. برخی دیگر از فقهاء نیز معیار قابلیت انتساب را مورد توجه قرار داده، معتقدند «تحقیقاً ضمان بر عهده مباشری است که فعل مستند به او باشد» [۵۵، ص ۳۱]. برخی دیگر نیز در بحث اتلاف اظهار داشته‌اند که عنوانین مباشرت و تسبیب اهمیتی در مسؤولیت ندارد، بلکه آنچه اهمیت دارد، احران این مطلب است که آیا می‌توان عامل زیان را صرف‌نظر از این‌که نحوه مداخله او بالمباهره باشد یا بالتسبیب، متفاوت دانست و آیا عنوان مختلف عرفاً بر او صدق می‌کند؟ [۲۱، ص ۴۳۵] برخی فقهای معاصر نیز قابلیت انتساب را به عنوان مبنای

مسئولیت مدنی پذیرفته‌اند. ایشان عقیده دارند «هر گاه معلمی به طفای شنا آموزش دهد و طفل اتفاقاً غرق شود، اگر غرق مستند به فعل معلم باشد، معلم ضامن است» [۲۴۲، ص ۲۲]. از این سخن به خوبی مشخص می‌شود که ضامن داشتن معلم به دلیل تقصیر وی نیست، بلکه مهم آن است که غرق شدن طفل را بتوان به او مستند کرد. آنچه در این عبارت کوتاه مد نظر قرار گرفته، اگرچه ظاهراً دلالت بر رابطه سببیت دارد، ولی از آنجا که علت مسئولیت را در میان شرایط مختلفی که برای تحقق ضمان لازم است، به «قابلیت انتساب» منحصر کرده، اثبات می‌کند که دلیل اصلی ضمان، قابلیت انتساب است و بین این عامل و سایر شرایط لازم برای تحقق ضمان تفاوت ماهوی وجود دارد. سایر شرایط تحقق ضمان، نقش تمھیداتی و فرعی دارند، ولی قابلیت انتساب، دلیل اصلی و مبنای تحقق ضمان است و حتی سایر شرایط نیز هریک به نحوی بازگشت به قابلیت انتساب عرفی دارند. دیگر احکام و قواعد فقهی نیز همین نظر را تأیید و تقویت می‌کنند.

## ۶-۲. حقوق ایران

در حقوق ایران نیز برخی حقوق‌دانان صراحتاً «نظریه استناد عرفی» را به عنوان مبنای برای مسئولیت مدنی معرفی کرده‌اند. ایشان عقیده دارند «یکی دیگر از نظریه‌هایی که می‌تواند مبنای مسئولیت قرار گیرد، استناد عرفی انجام یک فعل به شخص مسؤول است. به استناد این نظریه، مبنای مسئولیت شخص به جبران ضرر وارد به دیگری، استناد عرفی عمل زیانبار به او است، زیرا اصل پاسخگو بودن اشخاص در مقابل عملکرد خود، یک اصل مسلم عقلایی و عرفی است که قابل انکار یا مناقشه نیست» [۵۲، ص ۴]. البته باید توجه داشت که آنچه ایشان به عنوان مبنای مسئولیت مدنی معرفی می‌کنند، قابلیت استناد عرفی فعل زیانبار به عامل زیان است، در حالی که آنچه در این نظریه مطرح شده، قابلیت انتساب زیان به عامل آن است. البته اگر استناد فعل زیانبار به عامل زیان، در کنار رابطه سببیت میان فعل زیانبار و زیان قرار گیرد، نتیجه با قابلیت انتساب زیان به عامل زیان یکی خواهد بود.

نظریه قابلیت انتساب، از سوی یکی از اساتید حقوق چنین بیان شده است: «اساس مباحث ضمانت قانون مدنی ما، بر صرف انتساب اضرار به فاعل نهاده شده است، خواه عمد و بی‌احتیاطی و غفلت از او سرزده باشد، یا نه. این خاصیت دقیق‌تر از ضوابط اروپایی است و



در زندگی ماشینی و پر مخاطره عصر ما متناسب‌تر است و مسلمانان باید به آن متکی باشند» [۴۳۱، ص ۳۳].

### ۶-۳. حقوق فرانسه

برخلاف نظر حقوق‌دانان قدیمی فرانسه که با تأکید بر نقش تقصیر به عنوان مبنای مسؤولیت مدنی، در گسترش مسؤولیت بدون تقصیر احتیاط می‌کردند و حتی در این موارد به تعابیری چون فرض تقصیر و اماره تقصیر متولّ می‌شدند، حقوق‌دانان جدید فرانسه در کنار گذاشتن تقصیر شجاعت بیشتری از خود نشان می‌دهند. حقوق‌دانان فرانسوی معقدند سیستم مسؤولیت مدنی در فرانسه همچنان مبتنی بر تقصیر است [۲، ش ۵۴]. ولی برخی دیگر عقیده دارند مفهوم تقصیر در عرف برای بیان رابطه علیت میان فعل شخص و ضرر است؛ چنان‌که وقتی گفته می‌شود: «قصیر تو است»، یعنی تو سبب اضرار هستی و حاوی هیچ گونه داوری ارزشی نسبت به شیوه رفتار نیست [۳، ص ۱۶۲]. به عقیده برخی دیگر از حقوق‌دانان، در مسؤولیت بر مبنای فعل نامتعارف به عنوان تقصیر نیز دلیل این‌که نامتعارف بودن فعل را شرط می‌دانیم، احراز رابطه سببیت است [۱۰، ش ۳۸۸].

برخی حقوق‌دانان فرانسه با تأکید بر این‌که مسؤولیت مدنی بر کسی بار می‌شود «... که منجر به ورود ضرر به دیگری...»<sup>1</sup> شده باشد، معقدند «برای این‌که مسؤولیت مدنی، شخصی را متعهد سازد، باید زیان‌دیده متحمل ضرری شده باشد و همچنین یک رابطه سببیت مؤثر میان ضرر و مداخله فردی که ضرر را ایجاد کرده وجود داشته باشد» [۱۲، ش ۱۳۰]. این دسته از حقوق‌دانان فرانسوی برخلاف رویه مرسوم در کتب مسؤولیت مدنی که فعل زیانبار یا تقصیر را نیز از شرایط مسؤولیت مدنی می‌دانند، شرایط وجود مسؤولیت مدنی را در دو مورد ضرر<sup>2</sup> و رابطه سببیت<sup>3</sup> منحصر می‌دانند [۱۲، ش ۱۳۰] به بعد، البته ایشان در جای دیگر، سیستم اصلی مسؤولیت مدنی را مبتنی بر تقصیر دانسته‌اند [۲، ص ۵۸]. اگرچه این اندیشه‌ها در حقوق فرانسه بیشتر حول رابطه سببیت به عنوان رکن مسؤولیت و نه مبنای مسؤولیت متمرکز شده، ولی بیانگر این نکته است که حتی حقوق‌دانان فرانسوی به اهمیت بیشتر این رکن در اثبات مسؤولیت پی برده‌اند.

1. «...qui cause à autrui un dommage...»

2. préjudice

3. la causalité

## ۷. نتیجه‌گیری

براساس نظریه قابلیت انتساب، عامل توجیه‌کننده مسؤولیت، قابلیت انتساب زیان به عامل آن است. برای احراز قابلیت انتساب و رابطه سببیت، نظریات مختلفی مطرح شده که با بررسی مجموع این نظریات می‌توان دریافت که بهترین معیار برای تشخیص قابلیت انتساب، عرف است. عرف بهترین داور برای حاکمیت بر روابط خصوصی افراد است. براساس این نظریه، هرگاه زیانی به بار آید، باید به دنبال این بود که عرف این زیان را مستند به چه کسی می‌داند. از دیدگاه این نظریه، مسؤول جبران خسارت، همان کسی است که زیان مستند به او است. نظریه قابلیت انتساب می‌تواند به عنوان مبنای مسؤولیت مدنی در مسؤولیت قراردادی و خارج از قرارداد مورد استفاده قرار گیرد، ولی ضمان ناشی از وضع ید از شمول این نظریه خارج است.

نظریه قابلیت انتساب به لحاظ انطباق با عدالت و فلسفه مسؤولیت مدنی، توانایی پاسخگویی به نیازها و ضروریات اجتماعی، تأکید بر اصل جبران خسارت، تسهیل دعاوی مسؤولیت، و برداشتن تفکیک غیرمنطقی بین مسؤولیت قراردادی و مسؤولیت خارج از قرارداد، بر سایر نظریات مطرح در باب مسؤولیت مدنی برتری دارد. از نظریه قابلیت انتساب می‌توان به عنوان مبنای منحصر مسؤولیت مدنی در یک نظام حقوقی استفاده کرد؛ در حالی که همه حقوق‌دانان معتقدند نظریه تقصیر، خطر و سایر نظریات مختلف، به تنهایی جوابگوی نیازهای اجتماع نیست. بررسی نظامهای حقوقی نیز نشان می‌دهد که این نظریه، مفهومی دور از ذهن در حقوق مسؤولیت مدنی نیست و این نظامها نیز هر یک به نوعی به این مبنای توجه داشته‌اند.

## ۸. منابع و مأخذ

- [1] Starck, Boris, *Droit civil, obligation*, Paris, Libraires Technique, 1972.
- [2] Le Tourneau, Philippe, *La responsabilité civile*, 3e éd., paris, Dalloz, 1982.
- [۳] کاتوزیان، ناصر، *الزام‌های خارج از قرارداد (ضمان قهری)*، مسؤولیت مدنی، ج ۱، چ ۶، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.
- [۴] باریکلو، علیرضا، *مسؤولیت مدنی*، تهران، میزان، ۱۳۸۵.



- [۵] بادینی، حسن، *فلسفه مسؤولیت مدنی*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۴.
- [۶] مبین، حجت، نظریه قابلیت استناد بعنوان مبنای مسؤولیت مدنی در فقه امامیه و حقوق ایران با مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، تهران، دانشگاه امام‌صادق(ع)، ۱۳۸۷.
- [۷] ژوردن، پاتریس، *اصول مسؤولیت مدنی*، ترجمه مجید ادبی، چ ۲، تهران، میزان، ۱۳۸۵.
- [۸] Mazeaud(Henri, Léon et Jean)–*Leçon de Droit Civil,Obligation*,T.2,Paris, Montchrestien,1956.
- [۹] Ripert,Georges,*La règle morale dans les obligations civiles*,Paris,Librairie général de droit et jurisprudence, 1973.
- [۱۰] Bénabent,Alain, *Droit civil, Les obligation*,3e éd.,Paris, Montchrestien,1991.
- [۱۱] یزدانیان، علیرضا، حقوق مدنی، قواعد عمومی مسؤولیت مدنی، چ ۱، تهران، میزان، ۱۳۸۶.
- [۱۲] قاسمزاده، سیدمرتضی، مبانی مسؤولیت مدنی، چ ۴، تهران، میزان، ۱۳۸۵.
- [۱۳] یزدانیان، علیرضا، حقوق مدنی، قلمروی مسؤولیت، تهران، نشر ادبستان، ۱۳۷۹.
- [۱۴] محقق‌داماد، سیدمصطفی، قواعد فقه، بخش مدنی(۱)، چ ۱۱، چ ۱، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۳.
- [۱۵] معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، چ ۲، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱.
- [۱۶] کاتوزیان، ناصر، *فلسفه حقوق*، چ ۱ و ۲، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷.
- [۱۷] سلجوقی، محمود، نقش عرف در حقوق مدنی ایران، تهران، بی‌تا، ۱۳۴۷.
- [۱۸] جبارگلbaghi ماسوله، سیدعلی، درآمدی بر عرف، تهران، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.
- [۱۹] دارابپور، مهراب، مسؤولیت‌های خارج از قرارداد، تهران، مجد، ۱۳۸۷.
- [۲۰] حسینی مراغی، میرعبدالفتاح، *العنایین*، چ ۲، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷-هـ.
- [۲۱] نجفی خوانساری، شیخ موسی بن محمد، *حاشیه المکاسب(منیه الطالب)*، تقریرات درس

- میرزامحمدحسین نائینی، ج ۲، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸-ق.
- [۲۳] بهرامی‌احمدی، حمید، سوء استفاده از حق، مطالعه تطبیقی در حقوق اسلام و دیگر نظام‌های حقوقی، ج ۲، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۷.
- [۲۴] جعفری‌لنگرودی، محمدجعفر، مجموعه مباحثی قانون مدنی، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۹.
- [۲۵] بابایی، ایرج، «بررسی عنصر خطا در حقوق مسؤولیت مدنی»، مجله پژوهش حقوق و سیاست، ش ۷، ۱۳۸۱.
- [۲۶] راسا، میشل-لور، مسؤولیت مدنی، ترجمه دکتر محمد اشتربی، تهران، نشر حقوقدان، ۱۳۷۵.
- [۲۷] بهرامی‌احمدی، حمید، مسؤولیت مدنی، جزوی درس مسؤولیت مدنی کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۸۴.
- [۲۸] Mazeaud (Henri et Léon), *Traité théorique et pratique de la responsabilité civile délictuelle et contractuelle*, par André Tunc, T.I, 6ème éd., Paris, Montchrestien, 1965.
- [۲۹] تنک، آندره، «مسؤولیت و قراردادها (ترجمه بخشی از کتاب «حقوق مسؤولیت مدنی»)»، ترجمه دکتر ایرج بابایی، مجله پژوهش حقوق و سیاست، ش ۱، ۱۳۷۸.
- [۳۰] ناطق نوری، سوده، «مسؤولیت فروشندۀ نسبت به خسارات وارد بر خریدار در فروشگاه‌های بزرگ»، فصلنامه حقوقی گواه، ش ۱۲، بهار ۱۳۸۷.
- [۳۱] نجفی، شیخ‌محمدحسن (صاحب جواهر)، *جواهر الكلام فی شرح شرائع الإسلام*، ج ۳، تهران، دارالكتب الإسلامية، ۱۳۶۷.
- [۳۲] موسوی‌خوئی، سیدابوالقاسم، مبانی تکمله‌المنهاج، ج ۲، قم، لطفی و دارالهادی، ۱۳۹۶.
- [۳۳] جعفری‌لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۱، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۸.